



سرمقاله

باغ‌های درون و بیرون

دکتر احمد رضا اصغرپور

عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی



بیهقی در کتاب تاریخ خود وقتی ماجرای به‌دار کشیده شدن حسنک وزیر را به زیبایی هرچه تمام‌تر توضیح می‌دهد، می‌گوید: احمق مردی که دل در این جهان دارد، که نعمتی بدهد و زشت بازستاند. این معنی که هرچه در جهان است، ناپایدار است و هرچه داریم را روزی پس می‌گیرند و به زشتی هم پس می‌گیرند، بارها و بارها در ادبیات و فلسفه تکرار شده است. پس تمام این آمدن و رفتن چه معنایی دارد؟

هر فرد عاقلی مطمئن است که در زندگی خود، دشواری‌های گوناگونی را تجربه می‌کند، پس چرا زندگی می‌کنیم؟ مردم می‌دانند که اگر طبیعی عمر کنند، پدر و مادر خود را از دست خواهند داد و بر مزار آن‌ها خواهند نشست، چه لحظه دردناکی! آن‌ها می‌دانند که اگر از نعمت عمر طولانی برخوردار شوند، زمانی خواهد رسید که از فرط پیری نخواهند توانست از جای خود برخیزند؛ از خود می‌پرسند در آن زمان چه بر سرم خواهد آمد؟

واقعیت این است که تمام مراحل زندگی سختی‌هایی دارد. شکست‌های عاطفی در مقابل مصیبت‌هایی که گاهی افراد تجربه می‌کنند، گاهی به شوخی می‌ماند. مصیبت‌هایی که هر یک جهان را تیره و تار می‌کند، گویی که زمین به آخر کار خود رسیده است.

دشواری زندگی نزد فیلسوفان امر جدیدی نیست. نمی‌دانیم از کی آدمی درگیر چرایی زندگی بوده است. اما قطعاً تاریخچه این سوال طولانی است. اینکه از کجا آمده‌ایم و چرا آمده‌ایم و سرانجام کار ما چه خواهد شد؟ سوالاتی کلیدی است که البته پاسخی یگانه ندارد. جالب‌تر آن که کوتاهی زندگی، درد و اضطرابی است که بر مصیبت‌بار بودن آن می‌افزاید.

اما در میان تمام دردها و رنج‌ها، برخی افراد چندان هم ناراضی و ناامید به نظر نمی‌رسند. چه بسا افرادی بینیم که سرخوش از لحظه لحظه زندگی خود هستند. این افراد اغلب، به جای این که بخشی از قاعده‌های بازی این جهان باشند، قاعده‌های خود را می‌سازند. آن‌ها جهان خود را می‌سازند تا در آن خوش و جاودانه زندگی کنند.

بیان دیگر این ایده، کنش‌مندی و عمل‌ورزی است. پراکسیس به معنای عمل فعالانه انسانی، تاریخی طولانی در اندیشه بشری دارد؛ از افلاطون و ارسطو تا کانت و مارکس و پائولو فریره. وجه مشترک اندیشه همه آن‌ها این است که در خلال عمل فعالانه است که انسانیت محقق می‌شود، عملی سازنده که نتیجه آن ساختن امری است که در آن کنش‌گر حضور و تداوم دارد. کسی که عمل می‌کند، خود را بازتولید می‌کند و حیات خود را تداوم می‌دهد. دیدن آن‌چه ساخته است به او احساس جاودانگی می‌دهد. چیزی که از او برجای می‌ماند. پس سازندگی عنصر کلیدی در تحقق انسانیت است. حال ما بر مرز دو جهان ایستاده‌ایم که در هر دو می‌توانیم سازنده باشیم؛ جهان بیرون و جهان درون. هر دو جهان بی‌کران هستند. فعالیت هنری، علمی و موفقیت‌های این‌چنینی همه زندگی را معنی‌دار می‌کنند. کار خیر یعنی کمک به دیگران، دوست داشتن دیگران و دوست داشته شدن توسط دیگران، رنگی است که به زندگی طراوت می‌بخشد. این‌ها همه در جهان بیرون است.

از سوی دیگر در جهان درون، حتی دست بازنتر است. در این جهان اختیاردار مطلق، خود کنش‌گراست. هرچه بخواهد می‌تواند سازندگی کند. ویژگی سازندگی در جهان درون این است که استغنا می‌بخشد. یعنی هرچه جهان درون آبادتر باشد، وابستگی به جهان بیرون کم‌تر است و فرد، خود برای خود کافی‌ست.

نتیجه این که به نظر می‌رسد، کنش‌مندی و اندیشه‌ورزی راه نجاتی است که می‌تواند به زندگی معنا بخشد و تلخی آن را تحمل‌پذیر سازد. شخص کنش‌مند، هم در جهان بیرون و هم در جهان درون فعال است و از بودن سرخوش است، چون فعالانه در چگونه بودن خود سهیم است.

نگاه‌ویژه:

از خود بطلب،
هر آن‌چه
خواهی!



@vaghayeh1389



جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان:

@sdjdm

خبرنامه

مشروعیت-خط فاصله-ملت



حانیه طوسی

کارشناسی جامعه‌شناسی ۹۸

اول- داستان شهروندی ما به بحث التزام و وفاداری و تکلیف سیاسی باز می‌گردد. از آن‌جایی که انتخابات شیوه معمول تغییر در هیأت حاکمه است اما در پیشواز دولت سیزدهم بحران مشروعیت ناشی از شکاف فراینده میان وعده و عملکرد به چشم می‌خورد و این کاستی به ابتدای مسیر، یعنی مناظرات بازمی‌گردد.

دوم- روند مناظرات که چند دوره‌ای است از حالت چالشی خود خارج شده چیزی جز ستیزه به جای تغییر بنیادین مناسبات منسوخ ندارد و کاندیداها جز به ورزشانی فرهنگ لغت مناظراتی و البته روشن‌سازی ضعف یک‌دیگر که بی‌اعتمادی اجتماعی را به دنبال دارد، حرف تازه‌ای نمی‌زنند.

سوم- در مناظرات ریاست جمهوری ضمن مشرف شدن به حقایق ناگفته، عدم اشاره به مسائل بسیاری مانند بحران‌های آموزشی، بهداشتی، اعتراضی و عدم شفافیت در برنامه و خلاصه‌سازی چشم‌انداز آینده با وعده‌هایی دور از خیال، به غیراصولی بودن مذاکره بر سرکرسی ریاست جمهور دامن می‌زنند.

چهارم- مشارکت در انتخابات نوعی کنش اجتماعی است که به بقای نظام اجتماعی کشور یاری می‌رساند و بدین شکل است که این کنش اجتماعی با دربرگیری ابعاد ذهنی و عینی خود پرده از هویت سیاسی کنش‌گران اجتماعی برداشته و زوایای پنهان تعاملات فرهنگی و پویای ساختاری نظام اجتماعی را عیان می‌سازد.

با توجه به این مهم، بررسی کنش اجتماعی انتخابات بر پایه تفهیم منویات کنش‌گران و تفسیر آن در سطوح خرد، کلان و میانی نظام اجتماعی در راستای تثبیت، اصلاح و حتی تغییر بر جامعه و کنش جمعی به‌کار می‌آید.

پنجم- با این تعاریف انتخابات یکی از عینی‌ترین روش‌های تبلور افکار عمومی است که به عنوان یکی از سطوح اولیه مشارکت مطرح می‌شود.

ششم- بنابراین تحلیل انتخابات به مثابه یکی از حوزه‌های مردمی مشارکت سیاسی در بطن نظام اجتماعی به اتکای شرایط اجتماعی و زمینه‌های تاریخی جامعه توضیح می‌دهد که تحمل مشارکتی و تعاملاتی اراده‌های حاکمان و تابعان فرآیندهای سیاسی تا چه حد می‌تواند هزینه‌بر و ابطال‌گرایانه و غیرخشن باشد و ضمن تداوم مبارزه و رقابت سیاسی در متن ساخت جامعه، مقبولیت ذهنی نظام سیاسی و استمرار اصلاح ساختار جامعه را به ارمغان آورد.

نگاهی به فرآیند انتخابات اجباری و جرائم عدم مشارکت



فهیمه بازبندی

کارشناسی علوم سیاسی ۹۹

انتخابات یک فرآیند تصمیم‌گیری رسمی است که در آن مردم یا بخشی از مردم برای اداره امور عمومی جامعه، شخص یا اشخاصی را برای مقامی رسمی به مدت معلوم با ریختن رأی به صندوق‌های انتخاباتی برمی‌گزینند. رأی دادن حق تک تک افراد و شهروندان یک جامعه است. در واقع مردم در عصر دولت‌های مردم‌سالار حق دارند که سرنوشت خود، سرنوشت جامعه و این که چه کسانی و بر اساس چه سیاست‌هایی بر آن‌ها حکومت کنند را تعیین کنند. عدم مشارکت در انتخابات به معنی کنار گذاشتن حق دخالت در سرنوشت است و باعث می‌شود فردی با رأی حداقلی انتخاب و مشکلات کشور بیش‌تر شود.

در سیستم انتخاباتی برخی کشورها تعیین شده است که همه شهروندان واجد شرایط باید در انتخابات کشوری شرکت کنند. رأی اجباری روشی است که بعضی از کشورها در نظر گرفته‌اند. غایبان انتخابات نیز در صورت نداشتن دلیل موجه برای عدم حضورشان باید منتظر مجازات‌های نقدی و غیرنقدی باشند. رأی دادن اجباری اصل آزادی را که بزرگ‌ترین خصیصه دموکراسی است، خدشه‌دار می‌کند. مهم‌ترین مسئله هر انتخابات این است که چه کسانی می‌توانند در آن شرکت کنند؟ در هیچ انتخاباتی همه جمعیت اجازه شرکت ندارند. در بسیاری از کشورها افرادی که دچار بیماری روانی باشند یا سن‌شان کم‌تر از سن قانونی باشد اجازه شرکت ندارند. معمولاً حق رأی مخصوص شهروندان یک کشور است هرچند که ممکن است محدودیت‌های بیش‌تری نیز اعمال شود.

رأی‌دهی اجباری روشی است که در آن حکومت مردم کشور را قانوناً مجبور به شرکت در انتخابات کرده و در صورت عدم مشارکت آن‌ها را با مجازات‌های مختلفی چون محرومیت از خدمات اجتماعی یا جریمه نقدی و... تنبیه می‌کند. در کشورهایی چون بلژیک در صورتی که شهروندان به شکل مستمر در انتخابات شرکت نکنند، ممکن است با لغو بعضی از حقوق مدنی خود مواجه شوند. در کشور سنگاپور نیز در صورتی که شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نداشته باشند، حق رأی‌شان را باطل شده و تنها با ارائه دلیل قانونی این حق را مجدداً به شخص خواهند داد.

رأی‌گیری در استرالیا نیز اجباری است؛ طبق قانون، افراد بالای ۱۸ سال استرالیایی باید به ثبت‌نام برای رأی دادن و شرکت در انتخابات فدرال بپردازند، هر کسی که در روز انتخابات حاضر نشود، ۲۰ دلار جریمه می‌شود و عدم پرداخت این جریمه منجر به مجازات‌های شدیدتر یا حتی اتهامات کیفری نیز خواهد شد.

در برزیل هم از سال ۱۹۹۸، شهروندان از سن ۱۶ سالگی حق رأی دادن پیدا کرده‌اند. از سوی دیگر برای همه افراد از ۱۸ تا ۶۹ سال رأی‌دهی ضروری‌ست و هر کسی که رأی ندهد، جریمه خواهد شد.

طرفداران رأی‌گیری اجباری استدلال می‌کنند که تصمیمات اتخاذشده توسط دولت‌های منتخب دموکراتیک با مشارکت بیش‌تر جمعیت، قانونی‌تر است. در این کشورها احزاب سیاسی منافع مالی زیادی از رأی‌گیری اجباری کسب می‌کنند؛ زیرا دیگر مجبور نیستند برای قانع کردن انتخاب‌کننده هزینه پرداخت کنند تا علاقه‌مند رأی دادن شوند. وادار کردن مردم به رأی دادن در مقایسه با کشورهایی که رأی‌گیری اجباری ندارند باعث افزایش تعداد آرای نامعتبر و سفید می‌شود. یکی دیگر از پیامدهای رأی‌گیری اجباری تعداد بالای «آراء تصادفی»ست. رأی‌دهندگان که مخالف اراده آزاد خود، عمل می‌کنند ممکن است یک نامزد را به‌طور تصادفی انتخاب کنند و این عمل منطقاً مشروعیت را زیر سوال می‌برد.

مسئولان این کشورها در خصوص مشروعیت این قوانین بیان می‌کنند که رأی‌گیری مانند سایر مسئولیت‌های مدنی مثل مالیات و آموزش اجباری است؛ رأی‌گیری اجباری منجر به مشارکت بیش‌تر رأی‌دهندگان می‌شود و این مشروعیت سیاسی را افزایش می‌دهد.

نابرنامه‌های اقتصادی کاندیداها



دکتر علیرضا سلطانی

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد

اولا در بین نامزدهای هفت‌گانه، دو نامزد مدتی طولانی برای حضور در انتخابات فعالیت داشتند، اما یک نامزد که مدعی داشتن دولتی در سایه در هشت سال گذشته است، هیچ برنامه مشخصی را آماده نداشت. نامزد دوم هم که خود را اقتصاددان می‌داند، برنامه‌های اقتصادی خود را در قالب طرح‌های پوپولیستی که عدم امکان اجرایی شدن آن توسط مردم عادی قابل درک است را ارائه کرد. بنابراین صرف نداشتن زمان برای تدوین برنامه، قابل قبول نیست.

دوم اینکه دو نامزد انتخابات، در تبلیغات در کسوت اقتصاددان ظاهر شده اما فاقد هرگونه برنامه علمی و کارشناسی برای خروج از رکود و بحران اقتصادی اخیر هستند. دلیل سوم که دلیل واقعی و اصلی به‌شمار می‌آید و به‌نظر می‌رسد نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری هم به آن باور دارند، این است که اصولاً بحران و رکود اقتصادی کنونی ایران، در گام نخست، راهکار و برنامه صرفاً اقتصادی ندارد.

براین اساس، بهترین و کارشناسی‌ترین طرح‌های اقتصادی، با توجه به شرایط سیاسی و سیاست خارجی کشور، امکان اجرایی شدن و اثرگذاری برای عبور از شرایط کنونی را ندارد. بنابراین با نگاهی خوش‌بینانه به نظر می‌رسد نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری با علم به این واقعیت، به خود زحمت تدوین و ارائه برنامه اقتصادی ندادند، چرا که هرگونه برنامه اقتصادی بدون فراهم بودن زمینه‌ها و بستریهای سیاسی و اجتماعی آن، امکان عملیاتی شدن ندارد. حکایت امروز اقتصاد ایران به مانند فردی است که از بیماری‌های بسیاری در رنج است و با وجود این که نوع بیماری و راه‌های درمانی آن مشخص است اما این بیمار به دلایل مختلف امکان حضور در بیمارستان و آغاز روند درمان تحت نظر پزشکان را ندارد. گام و برنامه ابتدایی و مهم درمان اقتصاد ایران، سیاسی است.

اصلاح سیاست‌های کشور در حوزه خارجی و بعضاً داخلی، شرط لازم برای برون‌رفت از شرایط سخت اقتصادی است؛

مسئله مهمی که البته جای آن در مباحث و برنامه‌های نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری خالی بود و برخی نامزدها با وجود آگاهی نسبت به آن، به دلیل نداشتن اختیار کافی برای تأمین و اجرای آن، از ورود به موضوع خودداری کرده و برخی نامزدها نیز از اساس به این مسئله اعتقادی نداشته و هم‌چنان در باورهای غیرواقعی و نادرست خود غوطه‌ور هستند.

بنابراین با توجه به آن‌چه در دوره تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری گذشت، چشم‌انداز روشن و مشخصی برای اقتصاد ایران و معیشت مردم با تغییر دولت دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد باید انتظار داشت که درهای سیاسی و اقتصادی ایران هم‌چنان بر همان پاشنه چرخد.

تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری به پایان رسید اما جامعه کارشناسی و مهم‌تر از آن مردم هنوز تصویر مشخص و درستی از برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی نامزدهای ریاست جمهوری ندارند. مناظره‌های سه‌گانه هم نه تنها به شفافیت و صراحت برنامه‌های اقتصادی نامزدهای ریاست جمهوری کمک نکرد، بلکه ابهامات جدی و نگران‌کننده‌ای را نیز در حوزه عمومی و کارشناسی ایجاد کرد.

نگران‌کننده از آن جهت که نتنها از ظرفیت و فرصت سیاسی انتخابات برای مهار التهابات و چالش‌های اقتصادی روزافزون بهره‌ای برده نشد، بلکه انتخابات و تغییر دولت به چالش دیگری بر سر راه اقتصاد لیزان ایران تبدیل گردید؛ به این معنا که ظاهراً قرار است دولت آینده، ماشین اقتصاد را هم‌چنان بدون چراغ و برنامه مشخص در مسیر تاریک و سنگلاخی حرکت دهد.

به‌طور قطع یکی از دلایل مهم عدم تظاهر مشارکت بالا در انتخابات ریاست جمهوری در سطح عمومی، عدم رضایت و به دنبال آن عدم اعتماد به نامزدهای ریاست جمهوری نسبت به داشتن برنامه مشخص و واقعی برای بهبود شرایط اقتصادی و معیشتی باشد چه این که برخی شعارهای پرطمطراق و جذاب (البته از نظر نامزدهای ارائه دهنده) نتوانست در فضای عمومی جامعه و حتی دهک‌های پایین که به‌شدت از لحاظ اقتصادی در رنج و مضیق هستند، جریان‌ساز شده و آن‌ها را به حرکت درآورد. یکی از آثار مهم این شرایط، عدم اقبال به شعارها و طرح‌های پوپولیستی نظیر باران ۴۵۰ هزار تومانی، پرداخت حقوق به زنان خانه‌دار، ایجاد مسکن و شغل برای جوانان ازدواج کرده و... است. گویی اکثریت مردم علی‌رغم مواجهه با شرایط سخت اقتصادی، نسبت به عدم تحقق این شعارها اطمینان دارند.

اما مسئله اساسی این است که چرا در برنامه‌ها و فعالیت‌های تبلیغاتی نامزدهای ریاست جمهوری، با وجود اهمیت و اولویت مسئله اقتصاد و معیشت، طرح‌ها و برنامه‌های قابل‌توجه و جریان‌ساز برای عبور از شرایط رکودی کنونی نمایان نشد؟ در پاسخ به این سوال چند دلیل را می‌توان مورد توجه قرار داد: اولین دلیل این‌که تقریباً اکثر نامزدها، بدون برنامه قبلی و به صورت فوری وارد گود انتخابات شدند و طبیعتاً فرصت و زمانی برای تدوین برنامه اقتصادی مشخص و کارشناسی نداشتند. دومین دلیل، نداشتن تخصص و توان علمی و مهارتی برای فهم مسائل و مشکلات اقتصادی و هم‌چنین طراحی برنامه از سوی نامزدها است. این دو دلیل هر کدام به گونه‌ای قابل مناقشه است.



به گزارش ایسنا، موسسه اعتباری فیچ- یکی از سه موسسه برتر رتبه بندی جهان- به بررسی وضعیت اقتصاد ایران و ریسک ها و احتمالات پیش روی آن پرداخته است.

در این گزارش آمده است:پیش بینی میکنیم که رشد اقتصادی ایران در سال جاری ۴.۳ درصد و در سال آینده ۸.۲ درصد باشد با این شرط که دولت بایدن به توافق هسته ای بازگردد و معافیت های تحریمی صادر کند. در این صورت صادرات نفت ایران بیشتر خواهد شد، فشار روی ریال کمتر و افزایش نرخ تورم محدودتر خواهد شد و در نتیجه به تدریج، شاهد احیای تقاضای مصرفی و سرمایه گذاری خواهیم بود.

مغروقیان آسمان های آبی تر

با قیمت های موجود در بازار، به فکر رفتن می اندازد. عده ای برای فرار از چارچوب های مستحکمی که بر جامعه حاکم است و رهایی از عدم انعطاف پذیری افکار افراد در مقابل اندیشه های متفاوت، به سمت



جامعه ای منعطف تر متمایل می شوند که این دسته را معمولاً اقلیت های جنسی و مذهبی تشکیل می دهند. زنان نیز در جوامع سنتی ممکن است به دنبال برخورداری از دیگر حقوق خود، در این دسته جا بگیرند. یک دسته مهم و پرتعداد دیگر از کسانی که متمایل به ترک زادگاه شان هستند را افرادی تشکیل می دهند که هدف شان از مهاجرت، آموزش، کسب علم و مدرک تحصیلی است و در قالب دانشجوی-مهاجر در کشور مقصد زندگی می کنند. این دسته طیف وسیعی را در بر می گیرد؛ اعم از نخبگانی که با حمایت مالی دولت مبدأ و برای استفاده از علم روز دنیا به

دیگر کشورهای فرستاده می شوند و پس از بهره گیری از آموزش های لازم به کشور برمی گردند تا کسانی که به علت عدم موفقیت در آزمون های ورودی کشور خود، رهسپار کشورهای می شوند که سخت گیری کمتری را در پذیرش دانشجویان اعمال می کنند. در این طیف عده دیگری از نخبگان نیز هستند که تمایلی به بازگشتن به کشور خود ندارند و بر این اساس از راه هایی غیر از بورسیه های دولتی برای مهاجرت خود استفاده می کنند. تعداد دیگری از نخبگان کشورهای توسعه نیافته که در زمینه های هنری و یا ورزشی فعالیت می کنند، برای دستیابی به امکانات بیش تر و همواره تر کردن مسیر موفقیت خود و همچنین بهره گیری از جایگاه مناسبی در کشورهای توسعه یافته برای این افراد وجود دارد، اقدام به مهاجرت می کنند.

در آن سوی داستان، مردمان کشورهای جهان اول که عموماً از شرایط اقتصادی و فرهنگی بهتری برخوردارند، برای مهاجرت اهداف دیگری در سر دارند. مثلاً ممکن است تجربه زیستن در میان قومیت های جدید و آگاهی یافتن از نحوه زندگی مردم دیگر جوامع، دلیل مهاجرت چنین افرادی باشد که معمولاً مطالعات تخصصی شان نیز در همین زمینه است.

در این چند دسته، مهاجرت های جهان سومی ها که هدف کلی از آن، خلاص شدن از وضعیت و شرایط ناپه سامان فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی موجود در کشور است، در سرفهایی برای هر دو کشور مبدأ و مقصد به همراه خواهد داشت، چرا که از یک سو درآمدی را برای کشور مقصد به دنبال نخواهد داشت و

از سوی دیگر کشور مبدأ نیز با کاهش شدید جمعیت و آسیب های ناشی از آن روبه رو خواهد شد (در این جوامع اکثر قریب به اتفاق اعضا، مهاجرین بالقوه هستند). بر این اساس، هیچ کدام از کشورها با این نوع مهاجرت موافق نخواهند بود و از آن ممانعت به عمل می آورند. همین امر باعث می شود چنین مهاجرینی که خود را تحت حمایت حکومت ها احساس نمی کنند، از طرق غیرقانونی اقدام به مهاجرت نمایند.

در یادداشت های بعدی به بررسی روند مهاجرت های غیرقانونی و آسیب ها و راهکارهای مقابله با آن می پردازیم.

که دور زادگاه شان کشیده اند نیست؛ علایق شان است. آدم به دنبال چیزی که دوست دارد می گردد و آن ها که به دنبال چیز واحدی هستند با هم غریبگی نمی کنند؛ چرا که گام های شان یک مسیر را طی کرده،

وطن، خانه، سرزمین، زادگاه، خاک امنی که انسان خود را متعلق به آن بداند؛ در همین لحظه این مفاهیم برای چند درصد از افراد بشر منطبق با کشوری ست که بنا به تقدیر در آن زندگی می کنند؟ چه تعدادی از مردم خوشبختی را در زیستن به زبان غیرمادری یافته اند و چه تعداد دیگری در آرزوی این زیست غربانه روزگار می گذرانند؟ غربت با معیار خاک و خون سنجیده می شود یا غریب، آن کسی است که دلش در تن و سیرش در دل غریب است؟*

امروزه، عوامل بسیار زیادی در ارتباط با هم موجب می شوند تا انسان سیر را در دل، دلش را در تن، تن اش را در خانه، خانه اش را در شهر و شهرش را در میان قاره ها گم کند، حنجره اش توانایی تلفظ آواهای محلی را از دست بدهد و نتواند عُلقه های هم میهنانه تحمیل شده را به خاطر آورد.

آدم احساس می کند گم شده است چرا که آن چه در کودکی آموخته به درد زندگی بزرگسالانه اش نمی خورد، چرا که جهان وسیع تر از آن است که فکرش را می کرده و پدیده جهانی شدن، بی آن که آدم بداند از کجا آمده و تعریفش چیست، به تمام روزه های زندگی رسوخ می کند و بعد از آن که چشم باز می کند، می بیند تلفنی که دستش گرفته از آمریکاست، جورابش بافت چین است، موهایش هم رنگ

مدل های ایتالیاست، اتومبیلش ساخت ژاپن است، فرش اش از ایران، قبیله اش در عربستان است و خانه اش در یک شهری، یک جایی در یک کشوری واقع شده که نمی تواند هم زمان و در آن واحد همه قاره ها را توی خودش جمع و شهروندانش را از غیر بی نیاز کند. آدم به غیر احتیاج دارد، به غریبه ها احتیاج دارد و در تعامل با غریبه ها ممکن است احساس کند که به آن ها نزدیک تر از کسانی است که یک عمر کنارشان نشسته و برخاسته و هر صبح هنگام خارج شدن از خانه برای شان دست خدا حافظی تکان داده است؛ چرا که آن چه آدم ها را به هم وصل می کند، خطوط ممتدی

حتی اگر کفش های متفاوتی به پا داشته باشند، از جاده های ناآشنایی گذشته باشند و هنگام تولد در قاره های متفاوتی شیر خورده باشند. البته ممکن است علایق آدم ها و آن چه به دنبالش می گردند با کشور زادگاه شان ارتباطاتی داشته باشد. مثلاً مردمان کشورهای جهان سوم عموماً به دنبال رهایی از جنگ، خانه هاشان را به آسمان خاک گرفته شهرشان می سپارند و برای یافتن آسمانی آبی تر، جاده به جاده، سوگ به سوگ و دریا به دریا از سرزمین شان دور می شوند. بعضی دیگر را شرایط اقتصادی نامناسب، کمبود مشاغل و عدم تناسب درآمد افراد

مژده مقیسه

کارشناسی حقوق ۹۸



سهیلا رخشانی

کارشناسی حقوق ۹۹



مقدمه:

حقوق اساسی در هر جامعه ای از باورها، ارزش ها و آرمان های آن ملت تاثیر می پذیرد و بنیادی ترین حقوق فردی و اجتماعی افراد را شامل می شود. امکان مدیریت و تصدی مناصب سیاسی توسط زنان از مباحث مهمی است که به دلیل مبتنی بودن نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر موازین اسلامی مورد بحث و گفتگو ست. اصل برابری سیاسی و مشارکت زنان یکی از حقوق سیاسی، انسانی و اجتماعی مشترک میان زن و مرد است که توسط اسلام و در اصولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده است.

نگاهی به مشارکت حقوقی و سیاسی زنان بر اساس قانون اساسی:

زنان به عنوان مهم ترین بخش و عضو جامعه از گذشته های دور تا به امروز در عرصه های مختلف همواره جایگاه ویژه ای داشتند. در بسیاری از نوشته ها از زن به عنوان مادر تاریخ نام بردند، زیرا تاریخ چیزی جز روند مستمر و پوی نیست و این استمرار با حضور و فعالیت های انسانی ادامه دارد. انسان زاده زن است. در طول تاریخ زنان با نقش مهم خود در بسیاری از ترقیات جایگاه به سزایی داشته اند. در تاریخ ایران موقعیت زنان فراز و نشیب های بسیاری داشته است. در تاریخ دوره باستان نمودهای قدرت زنان را می توان در صورت های عینی و ملموس مثل تصاویر و مجسمه ها و هم چنین به صورت های فکری و نمادین در اساطیر و افسانه ها دید. در تاریخ بعد از اسلام، جایگاه زن و حضور آن در عرصه اجتماع دچار تحول شد. در عصر حکومت های مختلف نقش های متفاوتی را برای زنان می بینیم. مثلاً در دوره سلجوقیان زنان به طور مستقیم و غیرمستقیم در کار سلطنت همراه با همسران و فرزندان خود در امور مهم دخالت داشتند. در زمان صفویه که یک حکومت شیعه در ایران روی کار آمد چادر به سر کردن و روپند زدن رواج یافت و اکثر به اتفاق زنان، خانه دار و مشغول فعالیت های خانگی خود بودند. دوره قاجار نیز با اوج و فرود حضور و فعالیت های زنان روبه رو بودیم و در دوره

پهلوی هم برخی اقدامات انجام شده در حوزه زنان که با کشف حجاب همراه بود، باعث حضور کم رنگ زنان در جامعه شد.

مشارکت سیاسی یکی از معیارهای سنجش میزان توسعه یافتگی هر جامعه است و ارتباط میان حق و حقوق و زندگی اجتماعی در زیر چتر حکومت، انسان ها را با حقوق سیاسی و اجتماعی خود آشنا می کند. بالاترین سند قانونی هر کشور، قانون اساسی است که در آن به مشارکت سیاسی افراد جامعه و به خصوص نقش زنان پرداخته شده است. نص مندرج در قانون اساسی بیان گر روابط میان حکومت و مردم است. در قانون اساسی ایران متاسفانه به جنبه های عمومی و اجتماعی حقوق افراد کمتر توجه شده، به خصوص نقش زنان و کودکان که اغلب به دلیل حاکم بودن سنت فقهی و دینی دارای محدودیت هایی است. بعد از انقلاب اسلامی وضعیت زنان با فراز و فرودهایی همراه بوده و در بخشی از مقدمه قانون اساسی تحت عنوان «زن در قانون اساسی» به وظیفه و نقش مادری زنان در استحکام بنیان خانواده اشاره کرده و کرامت وجود آن ها را در عرصه خانواده ارج نهاده است و به صراحت از رسالت عمومی و مدنی و سیاسی زنان سخن گفته نشده بلکه فقط به نقش تربیتی و پرورشی آنان اهتمام ورزیده شده است. از طرف دیگر فرهنگ مردسالارانه غالب در ایران را نیز نباید از نظر دور داشت و بی اعتمادی هایی که نسبت به جایگاه و توانمندی های زنان در عرصه های عمومی و سیاسی در جوامع سنتی وجود دارد دلیلی بر چالش های روبه روی زنان است. در اصل بیست قانون اساسی، به حقوق یکسان زن و مرد تاکید و در اصل بیست و یکم به طور خاص به حقوق زن توجه شده و دولت را موظف به رعایت حقوق زنان در زمینه های مختلف که بیشتر به موقعیت و نقش مادری و همسری می پردازد، می داند. در رابطه با مناصب مدیریتی و سیاسی در حوزه های مختلف جز منصب ریاست جمهوری و قضاوت که هم چنان بحث و گفتگو در آن وجود دارد، در دیگر موارد از جمله مشارکت های سیاسی و عمومی، در اصول قانون اساسی کشور به حضور زنان و مردان در اجتماعات و تجمعات اشاره شده است.

بنابراین ضرورت اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان، لزوم حمایت دولت از قوانین حمایتی زنان در مقام اجرا، کمک

جایگاه حقوقی زنان در مشارکت های سیاسی



آن ها بستگی دارد، چراکه این دارایی انسانی زمانی منبع توسعه خواهد بود که قابلیت و توانایی شرکت و تأثیرگذاری بر فرایندهای تصمیم گیری و تصمیم سازی در جامعه را داشته باشد و بدین منظور بایستی آموزش دیده و به عبارت واضح تر توانمند باشد.

متن:

۱. جلالی، محمود، صفورا، بنی نجاریان، روند تدریجی توسعه حقوق مدنی-سیاسی زنان در ایران از آغاز تا کنون، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱۰، صص ۱۱۷-۱۳۹، ۱۳۹۶.
۲. شاکری خونی، احسان، عذرا کامران آذر، حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله زن و مطالعات خانواده، سال هشتم، شماره ۳۶، صص ۷۱-۸۸، ۱۳۹۶.
۳. نوروزی، قدرت الله، محمد جواد، حیدریان، جایگاه حقوق اساسی بانوان در راستای مشارکت سیاسی، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، سال سوم، ۱۳۹۷.
۴. منصور، جهانگیر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

رئییسی، رئیس جمهور ایران شد

وزیرکشور اعلام کرد: از مجموع ۲۸ میلیون و ۹۳۳ هزار و ۴ رای ماخوذه در انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری، حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابراهیم رئیسی با کسب ۱۷ میلیون و ۹۲۶ هزار و ۳۴۵ رای به‌عنوان رئیس جمهور منتخب برگزیده شد.

به گزارش ایسنا، عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر‌کشور به ارائه گزارش نهایی انتخابات پرداخت و گفت: براساس تجمیع نتایج صندوق‌های رای انتخابات ریاست جمهوری از مجموع واجدین شرایط ۵۹ میلیون و ۳۱۰ هزار و ۳۰۷ نفر در انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری، ۲۸ میلیون و ۹۳۳ هزار و ۴ رای اخذ شده با مشارکت ۴۸.۸ درصد در انتخابات شرکت کردند.

دوهفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شمارهٔ هفتاد و هفت / نیمهٔ اول تیر ۱۴۰۰

در گفت‌وگو با لیلی گلستان مطرح شد:

خواستم، شد

به خرج داده‌ام حتی اگر نقاشی‌های سهراب سپهری هم نبود، نمایشگاه دیگری را شروع می‌کردم. بنابراین اگر قرار باشد این حرف‌ها را گوش کنم و دلگیر شوم، الآن باید مرده باشم؛ چرا که هر روز از این صحبت‌ها می‌شنوم. من یاد گرفته‌ام در زندگی نباید به این نوع صحبت‌ها گوش دهم و صرفاً نسبت به چنین حرف‌هایی، لبخند می‌زنم و به سعی‌کردن و همت گماشتن ادامه می‌دهم. موفقیت‌های من به ظن خودم خیلی عجیب و غریب نبوده و اگر افراد دیگر نیز سعی کنند و راه درست را برای موفقیت خودشان ترسیم کنند و آن را به سرانجام برسانند، به نتیجه خواهند رسید.



در کارنامه کاری شما مشاغل و سمت‌های متنوعی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. از مسیری که که از آن عبور کرده‌اید راضی هستید؟ آن را نتیجه شانس می‌دانید یا پشتکار؟ من شانس این را داشتم که در یک خانواده بافرهنگ و هنرشناس بزرگ شدم. امری که آن را انکار نمی‌کنم و خدا را بابت آن شاکر هستم اما باید توجه داشت

فرهنگ و هنر و اجتماع بوده. شهرت به دست آمده از راه کتاب‌هایم بسیار زیاد برایم شیرین بود و همیشه باعث افتخارم من است. زحمت کشیدم و حدود چهل کتاب ترجمه یا تألیف کردم و واکنش خوبی هم از مخاطب گرفتم. خستگی‌ام در رفت!

اگر جنگ برای کتاب‌فروشی‌تان بحران ایجاد نمی‌کرد، ترجیح می‌دادید همان پیشه را ادامه دهید یا باز هم سراغ افتتاح گالری نقاشی می‌رفتید؟ جنگ باعث کنار گذاشتن کتاب‌فروشی و تبدیل آن به گالری نشد. بگیر و ببندها زیاد شد و دیدم از این راه نمی‌توانم زندگی کنم. فروش پایین آمده بود و مدرسش زیاد بود . خیلی این کار را دوست داشتم، حیف که نشد ادامه‌اش بدهم.

یکی از انتقادات مردم بر صحبت‌های شما در سخنرانی تداکس تهران که با عنوان «خواستم، شد» مطرح کردید، این است که اگر نقاشی‌های مجموعه خانوادگی‌تان مخصوصاً نقاشی های سهراب سپهری را نداشتید فرصت خواستن و شدن برای‌تان پیش نمی‌آمد؛ چرا که این شرایط برای همه وجود ندارد. چه‌قدر این نقد را وارد می‌دانید؟ اگر آن نقاشی‌ها نبود باز هم می‌توانستید، شرایطی را مهیا کنید تا اوضاع خوب پیش برود؟

خنده‌دار است که پس از سعی و کوشش فراوان در زندگی به آدم بگویند چون پدرت نقاشی‌های سهراب سپهری را داشت تو به خواسته‌هایت رسیده‌ای. این سخنان از افراد ناکام، تبیل، حقیر و سرشار از عقده برمی‌آید. افرادی که در راستای خواسته‌های خود سعی نکرده‌اند و همتی انجام نداده‌اند. من همت

انگیزش، خودساختگی و روی دیگر آن

گرایش ذاتی شما در جهت جست‌وجوگری، نوجویی، چالش‌طلبی، بیان و رشد توانمندی‌های‌تان است. خصیصهٔ دیگری که انتظار می‌رود یک انسان خودساخته از آن برخوردار باشد، شیوه اسناد است. بر اساس دیدگاه انگیزشی اسنادی، چگونگی ادراک و تفسیر شما از علت‌های موفقیت و شکست‌تان، تعیین‌کنندهٔ اصلی انگیزش است. اسنادها به ما می‌گویند چگونه تبیین‌ها و بهانه‌های ما دربارهٔ خود و دیگران بر انگیزش ما تأثیر می‌گذارد. اسناد یا نسبت دادن سه جنبه دارد؛ منبع کنترل، یعنی درونی یا بیرونی بودن علت موفقیت و شکست؛ وضعیت پایداری، یعنی ثابت یا متغیر بودن آن علت و در نهایت کنترل‌پذیری، یعنی قابل کنترل بودن یا نبودن علت موفقیت و شکست. اگر علت موفقیت و شکست‌تان را همواره بخت و اقبال بدانید، بنابراین ترکیب اسنادی شما بیرونی، ناپایدار و غیر قابل کنترل است. اما اگر علت را کوشش یا عدم کوشش برای دستیابی به هدف در نظر بگیرید، آنگاه اسنادی درونی، ناپایدار و قابل کنترل خواهید داشت. واضح است که در حالت دوم شما بر نتیجه مسلط هستید، ولی در حالت اول تقریباً هیچ‌گاه نمی‌توانید اوضاع را به دست بگیرید یا دست کم نوعی رابطه علت و معلولی میان رفتار خود و رویدادها بیابید. مزیت حالت دوم که به نظر می‌رسد به خودساختگی می‌انجامد، آن است که شما را در قبال اعمالتان مسئولیت‌پذیر می‌سازد. در این‌جاست که شما به این باور می‌رسید که رخدادهای مثبت زندگی نتیجهٔ یک طرح‌ریزی دقیق و کوشش برای دستیابی به آن‌هاست؛ نه شانس، اقبال یا چیزی شبیه به آن! به عنوان خصیصهٔ سوم خودساختگی، قصد دارم با استفاده از باورهای انتظار- ارزش بگویم چگونه افراد خودساخته با ظرافت تمام در انتخاب یک هدف عمل می‌کنند. از یک سو سطح انتظار شما در رابطه با این که تا چه حد یک فعالیت را با موفقیت انجام می‌دهید و از سوی دیگر، میزان ارزشی که برای پرداختن به آن قائلید، انگیزش شما برای انجام فعالیت را تعیین می‌کند. این دو عامل خاصیت ضرب‌شدگی دارند. برای مثال اگر انتظار شما برای



فرشته نوری

کارشناسی علوم سیاسی۹۶

لیلی گلستان، مترجم، مولف و گالری‌دار نام‌آشنای ایرانی فرزند فخری و ابراهیم گلستان است. اما آن‌چه موجب شهرت وی شد، این نسبت فامیلی نبود. لیلی گلستان با ترجمهٔ « زندگی، جنگ و دیگر هیچ»، اثر اوربانا فالاجی، به‌عنوان مترجم مطرح شد و مسیر کاری او جدا از والدینش پیش رفت. چندی پیش سخنرانی او در برنامه تداکس تهران توجه زیادی را به خود جلب کرد. گلستان در این سخنرانی از مسیر زندگی شخصی‌اش برای مخاطبان می‌گفت، مسیری پرفراز و نشیب با تأکید بر نقش پرنرگ «خودسازی». این سخنرانی هرچند مورد استقبال فراوانی قرار گرفت، نقدهایی نیز بر آن وارد شد. در مصاحبهٔ پیش‌رو با خانم گلستان دربارهٔ فراز و نشیب‌ها، نقدها و استقبال مردم گفت‌وگو کردیم.

اغلب مردم شما را به عنوان مترجمی مطرح می‌شناسند. زندگی جنگ و دیگر هیچ به عنوان اولین اثر ترجمه شده توسط شما بسیار مورد استقبال قرار گرفت، اکنون اگر به مثابه مقدمه کتاب، از شما بپرسند زندگی یعنی چه؟ چه پاسخی برای این پرسش دارید؟

زندگی فاصله‌ای ست میان تولد و مرگ و تو باید این فاصله را به نحو احسن پرنکنی.

شهرت به دست آمده از ترجمهٔ کتاب‌ها، تا چه حد برای‌تان شیرین بود؟ شهرت در خانواده شما امر نامأنوسی نبود. خودتان به دنبال آن بودید؟

نه، هیچ‌وقت به‌دنبال شهرت نبودم. اما همیشه به دنبال اجرا و به عمل درآوردن کاری مثبت در حیطهٔ



فاطمه طالبیان شریف

کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی ۹۷

با شنیدن واژهٔ «خودساختگی» احتمالاً انبوهی از مفاهیم و معانی مرتبط به ذهن می‌آید. اگر از شما بپرسند انسان خودساخته کیست، ممکن است بگویید «کسی که روی پای خودش ایستاده»، «کسی که نردبان پیشرفتش را خودش ساخته»، «کسی که مستقل است»، شاید تصویری از یک انسان درج یک موفق که از نبرد با زندگی پیروز بیرون آمده پیش چشم‌تان ظهور یابد، هزاران فیلم، زندگی‌نامه یا کتاب‌هایی با عناوینی شبیه به «۵۰۰ قانون انسان‌های خودساخته» از ذهن‌تان عبور کند.

با فرض درست بودن تمامی برداشت‌های ذهنی‌تان از خودساختگی، بیایید به این پرسش پاسخ دهیم که آن‌چه ما را به تعریف بهتری از خودساختگی هدایت می‌کند، چه می‌تواند باشد؟ ظاهراً انگیزش- یعنی نیروی هدایت‌کنندهٔ رفتار- همان مولفه‌ای است که در خودساختگی ظهور می‌یابد. با این تفاسیر می‌توان خودساختگی را گرایش یا تلاشی دانست برای پرورش «خود» در جهت رسیدن به اهداف و عمل‌کرد بهینه به نحوی که رضایت و به‌زیستی را فراهم آورد. پس اگر به نظریه‌های انگیزش علاقه‌مند باشید، احتمالاً شما هم مثل من حدس می‌زنید برای تبیین مفهوم خودساختگی باید به مولفه‌های انگیزشی متوسل شد. علی‌رغم این که خودساختگی معانی مختلفی را دربرمی‌گیرد، به نظر می‌رسد مفاهیم انگیزش می‌توانند در دست‌یابی ما به تصویرذهنی واضح‌تر از یک انسان خودساخته، موفق عمل کنند. از این دیدگاه، اصیل‌ترین ویژگی یک انسان خودساخته بهره‌مندی از خودانگیزش است. وجود یک انگیزهٔ اصیل خودپشتیبان به شما کمک می‌کند بر اساس نیازهای درونی‌تان و نه پاداش بیرونی، عمل کنید. خودپیروی (این احساس که من اراده دارم و می‌توانم انتخاب کنم) و شایستگی (احساس موثر بودن در تعامل با محیط) همان نیازهای درونی هستند که برطبق آن شما با علاقه، اعتماد، خلاقیت و پایداری بیش‌تری دست به عمل می‌زنید، چالش‌های بهینه را جست‌وجو می‌کنید و سعی دارید برآن مسلط شوید. انگیزش درونی در واقع



که در پیرامون ما افراد بسیاری هستند که در چنین خانواده‌هایی متولد و بزرگ شده‌اند اما به جایی نرسیده‌اند و ناکام مانده‌اند. بنابراین شانس من تنها این بود که در یک محیط بافرهنگ بزرگ شده‌ام، اما نکتهٔ مهم این بود که از چنین موهبتی استفاده کردم. بلد بودم که چطور از موقعیت و فضایی که دارم استفاده کنم. تمام شنیده‌هایم را در این سال‌ها از بین سخنان افراد شاخصی که به خانهٔ ما رفت و آمد داشتند، ثبت کردم. من خودم را در برابر آن‌ها ناظر خاموش می‌دانستم و تنها از گفته‌های‌شان استفاده می‌کردم. نهایتاً هم تمام آن شنیده‌ها، وقتی که خواستم کار فرهنگی و هنری را آغاز کنم، به کار آمدند و باعث شدند بتوانم تصمیم‌های بهتری بگیرم و در زمان واکنش‌ها و تصمیم‌گیری‌های مهم از آن بهره ببرم. از بین کارهای متنوعی که انجام داده‌ام نیز ۷۰ درصد آن‌ها را کاملاً دوست داشتم و اگر قرار بر آن باشد که به گذشته برگردم مجدداً به انجام همان کارها روی می‌آورم.

تابه‌حال به این فکر کردید که داستان زندگی‌تان را در قالب کتاب به نگارش درآورید؟

کتاب تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران پرسش و پاسخی است دربارهٔ زندگی من و در آن خیلی چیزها را گفته‌ام. اکنون نیز پرسش و پاسخ دیگری در راه است که آن کتاب کمی قطورتر و مفصل‌تر خواهد بود. در سخنرانی تداکس نیز بخشی از زندگی‌ام را گفتم و خیلی هم دیده شد و مردم استقبال زیادی نشان دادند. زندگی من معمولی نبوده چرا که ارتباطات زیادی با آدم‌های حیطهٔ فرهنگ و هنر داشتم. به نظر خودم زندگی من عجیب و غریب نیست اما این کتاب پاسخی‌ست برای آن‌هایی که فکر می‌کنند نکات عجیبی در زندگی من وجود داشته است.

با فرض موارد بالا به عنوان بخشی از ویژگی‌های خودساختگی، حالا می‌توانید تصور کنید که از دیدگاه انگیزشی اگر خودساخته نباشیم، چه می‌شود؟ احتمالاً باید انتظار داشته باشیم که آن روی خودساختگی چنین خبری نباشد. در واقع مجموعه این عوامل به شما کمک می‌کند تا خود را بهتر بشناسید، راضی‌تر و سالم‌تر زندگی کنید و مسلماً نبود آن، شرایط را کمی سخت می‌کند. ما پذیرفتیم که افراد خودساخته از خودپیروی و منبع کنترل درونی برخوردارند. وقتی باور داشته باشید نتایج عمل‌تان تحت کنترل شماست، بهتر از زمانی عمل خواهید کرد که احساس ناتوانی در اجرای کنترل بر نتایج فعالیت‌تان دارید. نتیجهٔ عدم احساس کنترل، نوعی درماندگی آموخته شده است؛ یعنی شرایطی که در آن باور دارید رویدادها در کنترل شما نبوده و رفتار شما تغییری در نتیجه ایجاد نمی‌کند. بنابراین ممکن است احساس شکست زیاد، احساس عدم کارآمدی شخصی و نامیدی و افسردگی ناشی از آن را تجربه کنید.

به علاوه همان‌گونه که خودساختگی مستلزم انگیزش درونی است و به شما امکان می‌دهد در نبود پاداش بیرونی، از طریق نیاز به شایستگی و خودپیروی، به جست‌وجوی چالش بپردازید، در صورت عدم تحقق خودساختگی نیز احتمالاً با اتمام پاداش بیرونی، دیگر به کوشش برای دستیابی به اهداف ادامه نمی‌دهید؛ چراکه عمل‌کرد شما وابسته به انگیزه بیرونی بوده است.

کلام آخر این که اگر بپذیریم خودساختگی خصوصیتی وابسته به روان آدمی است، نباید رشد و تحول روان‌شناختی را در آن از نظر انداخت. اهمیت رشدی آن‌جاست که «خود» درخلاء تحول نمی‌یابد، بلکه قویا تحت تأثیر فرآیندهای شناختی و عاطفی رشد در سال‌های کودکی و نوجوانی است. حتماً شنیده‌اید که می‌گویند روان‌شناسان اغلب تمایل دارند همهٔ ابعاد زندگی انسان را به تجارب سال‌های کودکی تقلیل دهند. گمان می‌کنم برای کنکاش موضوع خودساختگی نیز به ناچار باید به آن تجارب نیز سر کشید. چرا که اولین چکش‌کاری‌ها برای ساختن «خود» در آن زمان اتفاق افتاده است.



رییس‌جمهور گفت: ان شاءالله به زودی تحریم‌ها برداشته می‌شود و سرمایه‌ها به سوی ایران سرازیر می‌شود و امیدوارم که در دولت سیزدهم شاهد افزایش سرمایه‌گذاری‌ها باشیم و مردم بتوانند از نفع و سود آن بهره‌مند شوند.

به گزارش ایسنا، حجت‌الاسلام و المسلمین حسن روحانی با بیان اینکه ما تا روز آخر دولت افتتاح طرح‌های ملی در دوشنبه و پنجشنبه را انجام می‌دهیم، اظهار کرد: ما طرح‌های زیادی در مناطق مختلف افتتاح کردیم که با آنچه سرمایه‌گذاری و کلنگ‌زنی شد ۷۰ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری صورت گرفت. من از اینکه مناطق آزاد ایران از مناطق واردکننده بدل به صادرکننده در این دولت شدند سپاسگزارم.

وی یادآور شد: ان شاءالله به زودی تحریم‌ها برداشته می‌شود و سرمایه‌ها به سوی ایران سرازیر می‌شود و امیدوارم که در دولت سیزدهم شاهد افزایش سرمایه‌گذاری‌ها باشیم و مردم بتوانند از نفع و سود آن بهره‌مند شوند.

مروری بر اندیشه کارل اشمیت:

هولناک‌ترین اعمال بشری با نام بشریت آغاز می‌شود

واقع مفاهیم «الهیاتی سکولار شده» هستند. اوربک معتقد است دلالت‌های مفهوم دشمن ممکن است الفا کنندهٔ زمینهٔ ایدئولوژیک یا تمایل اشمیت به نازیسم باشد. اشمیت دشمن را دیگری یا غریبه‌ای توصیف می‌کند که بی‌نهایت بیگانه است و از این رو در وضعیت نهایی یا مخاطره‌انگیز، تعارض یا جنگ با او محتمل است. این تعریف، احتمالاً دشمن را در هیئت نژاد یا ملت منفور یا به فرض مخاطره‌انگیزی الفا می‌کند که به طور موجهی می‌توان آن‌ها را امحا کرد. و البته در نگرش نازیسم، یهودیان چنین دشمنی هستند. از این رو از نظر بعضی از منتقدان، یهودستیزی یا کلا نژادپرستی، پیامد منطقی نظریهٔ اشمیت است.

پس از جنگ جهانی اول، اشمیت به تحلیل کاوشگرانهٔ بحران دموکراسی پارلمانی در اروپا پرداخت. لیبرال دموکراسی‌هایی که از ویرانه‌های مونارشی(پادشاهی) و امپراتوری برخاستند، هرج و مرج‌های عمده‌ای را که اشمیت به ایمان به عقل‌گرایی، انکار شرارت ذاتی انسان، تقابل با اقتدار حاکم و توسل یوتویپای به صلح و بین‌الملل‌گرایی نسبت می‌داد به نمایش گذاشتند. پارلمان‌های واقعی به دنبال حکومت، برحسب فرمول‌های ایدئولوژیک بودند که تعارض‌های واقعی را که آشکار شدند پنهان می‌ساختند و در بسیاری از موارد دیکتاتوری‌های خشن جایگزین حکومت‌های پارلمانی شدند.

اشمیت حکومت پارلمانی را نه آرمانی با ارزش، بلکه ترکیبی نامناسب از دو اصل متناقض(لیبرالیسم و دموکراسی) می‌دانست. پارلمان که ظاهراً مردم انتخابش می‌کنند، نمایندهٔ ارادهٔ مردمی نیست، بلکه منظمه‌ای از منافع است که حزب اکثریت یا ائتلافی از احزاب را شکل می‌دهد. در نهایت گروه نخبه‌ای که از جانب روزنامه نگاران و روشنفکران حمایت می‌شود بر پارلمان حکومت می‌کند. در نگاه اشمیت، توتالیتراریسم از بی‌ثباتی و بی‌کفایتی لیبرال دموکراسی بر می‌خیزد(سیاست زدایی از جامعه منجر به سیاسی سازی تام زندگی شد). به باور اشمیت بشردوستی و تجارت(یعنی اخلاق و اقتصاد) در نظام لیبرالی برای نابودی سیاست با یکدیگر متحد شده‌اند.

در نهایت با گزاره‌ای از کارل اشمیت به این نوشتار پایان می‌دهیم: آنجا که می‌گوید: «هولناک‌ترین جنگ‌ها فقط با نام صلح آغاز می‌شود، هولناک‌ترین سرکوب‌ها به نام آزادی انجام می‌شوند و هولناک‌ترین اعمال بشری فقط با نام بشریت.»

قرن هفدهمی از الهیات سنتی مسیحی به علم طبیعی می‌دانم. تا به امروز این تغییر، مسیر تمام توسعه‌های بعدی را تضمین کرده است. این فرآیند، تأثیر خود را بر تمامی قوانین کلی تاریخ بشریت، مثل قانون مراحل سه گانه کنت، طرح پیشرفت اسپنسر از عصر نظامی‌گری به عصر صنعتی و سازه‌های تاریخی- فلسفی مشابه، گذاشته است. اختراعات قرن پانزدهم و شانزدهم، آزادی، فردگرایی و شورشگری را ترویج می‌کردند: اختراع دستگاه چاپ به آزادی مطبوعات منجر شد. ابداعات فنی امروزی، ابزاری برای استیلا بر توده‌ها در مقیاسی عظیم هستند؛ رادیو، انحصار پخش را پیش فرض می‌گیرد و سینما سانسور را.

اشمیت معتقد است هنگامی که همه چیز از دین و الهیات و سپس از متافیزیک و دولت منتزع شد، به نظر می‌رسد که همه چیز بیش از همه از فرهنگ منتزع شده و به خنثی‌گرایی مرگ فرهنگی منجر گشته است. درحالی‌که دین توده‌ای عوامانه امیدوار بود که خنثی‌گرایی ظاهری فناوری، بهشتی زمینی به ارمغان آورد، بزرگترین جامعه شناسان احساس می‌کردند که این تمایل که بر تمامی مراحل روح مدرن اروپایی استیلا داشته است اکنون خود فرهنگ را تهدید می‌کند.

اما اشتراوس می‌گوید نظریهٔ پایه‌ای اشمیت تماماً وابسته به رویکرد جدلی او در قبال لیبرالیسم است؛ این نظریه را فقط باید به‌عنوان نظریه‌ای جدلی یعنی فقط «براساس وجود انضمامی سیاسی» فهمید. اشمیت معتقد است لیبرالیسم امر سیاسی را نفی کرده است؛ با این حال به موجب این نفی، امر سیاسی را از صحنهٔ جهان حذف نکرده، بلکه فقط آن را پنهان کرده است؛ لیبرالیسم موجب شده است که سیاست ورزی از طریق گفتار ضد سیاسی انجام شود. همان‌طور که اشتراوس می‌گوید اشمیت آگاه است که نظام همساز و حیرت‌انگیز اندیشهٔ لیبرال علی‌رغم تمام شکست‌ها همچنان در اروپای امروز جایگزینی نیافته است و این آگاهی به تنهایی برای توصیف اهمیت تلاش‌های او کافی است؛ زیرا او به دلیل چنین آگاهی در میان رقبای لیبرالیسم کاملاً تنهاست.

موریس اوربک معتقد است تعامل اشمیت با لیبرالیسم در استفادهٔ او از الهیات کاتولیک برای تحلیل توسعهٔ نظام دولت-ملت ریشه دارد. اشمیت در کتاب «الهیات سیاسی» آن چیزی را پروراند که می‌توان تصور جامعه شناختی از الهیات کاتولیک نامید. او معتقد بود که مفاهیم دولت مدرن در

تقابل‌ها و تضادها و انواع مختلفی از دسیسه‌ها و رقابت‌های بسیار جالب توجه باشد؛ اما در چنین دنیایی تقابل معناداری وجود نخواهد داشت که انسان‌ها به خاطر آن ملزم به قربانی کردن زندگی، مجازیه ریختن خون و کشتن سایر انسان‌ها باشند. اشمیت باور دارد که فرمول‌های حقوقی در باب قادر مطلق بودن دولت در واقع فقط نوعی سکولارسازی سطحی فرمول‌های الهیاتی قادر مطلق بودن خداوند هستند. او معتقد است نظریهٔ تکثرگرایانهٔ دولت، فاقد مرکز است و اندیشه‌های خود را از حلقه‌های فکر کمابیش متفاوتی(دین، اقتصاد، لیبرالیسم، سوسیالیسم و ...) وام می‌گیرد. این نظریه، مفهوم محوری تمامی نظریات ناظر به دولت، یعنی امر سیاسی را نادیده می‌گیرد و حتی به این امکان نیز اشاره نمی‌کند که تکثرگرایی انجمن‌ها می‌تواند به نوعی موجودیت سیاسی فدرال منجر شود. این نظریه کاملاً حول فردگرایی لیبرال می‌چرخد. نتیجهٔ چنین نظریه‌ای این است که دولت، صرفاً خدماتی فسخ شدنی برای افراد و اجتماعات آزاد آن‌ها ارائه می‌دهد.

اشمیت در خصوص جنگ طلبی دولت‌ها بیان می‌دارد که هیچ هدف عقلانی، هیچ هنجاری هر قدر هم که حقیقت داشته باشد، هیچ برنامه‌ای هر قدر هم که ستودنی باشد، هیچ آرمان اجتماعی هر قدر هم که زیبا باشد و هیچ مشروعیت یا قانون‌مندی وجود ندارد که بتوان به خاطر آن، انسان‌ها را به کشتن یکدیگر مجاب کرد. مفاهیمی که جنگی عادلانه را فرض می‌گیرند معمولاً برای اهداف سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

اشمیت از نوع جدیدی از ائتلاف، جهت مخدوش ساختن آرامش انسان امروزی سخن می‌گوید. ائتلاف خارق‌العاده و پیچیدهٔ اقتصاد، آزادی، فناوری، اخلاق و پارلمان خواهی مدت‌ها است که کار دشمن قدیمی خود، یعنی پسمانده‌های دولت مطلقه و آریستوکراسی فئودال را تمام کرده است و با ناپدید شدن دشمن، این ائتلاف، معنای اصیل خود را از دست داده است. حال گروه بندی‌ها و ائتلاف‌های جدیدی پدیدار شده‌اند. اقتصاد دیگر فی نفسه آزادی نیست؛ فناوری دیگر صرفاً در خدمت آسایش نیست؛ بلکه به همان اندازه در تولید تسلیحات و ابزار خطرناک نقش دارد. پیشرفت دیگر فی نفسه موجد آن کمال بشر دوستانه و اخلاقی نیست که در قرن ۱۸ پیشرفت تلقی می‌شد.

اشمیت می‌گوید: « من قوی‌ترین و پراهمیت ترین تمامی تغییرات روحی تاریخ اروپا را تغییر

محمد آخوندپور امیری
کارشناس ارشد علوم سیاسی



به‌راستی برای شناخت نتایج فکری و نظام اندیشگی هر فیلسوفی، باید به سراغ مجموعهٔ آثار منتشرشده از آن فیلسوف رجوع نمود. برهمین اساس در این نوشتار سعی کردیم، به سراغ فیلسوفی به‌نام که تأثیری شگرف بر نظام فکری مغرب زمین گذارده است، برویم. «مفهوم امر سیاسی» عنوان کتابی بسیار جذاب و خواندنی از فیلسوف شهیر قرن بیستم(کارل اشمیت) است. در این اثر، علاوه بر خوانش مقالهٔ «مفهوم امر سیاسی»، مقالهٔ دیگری از اشمیت با عنوان «عصر خنثی سازی‌ها و سیاست زدایی‌ها» را نیز می‌خوانیم که در آن به توصیف دیدگاه خود در باب تاریخ مدرن اروپایی می‌پردازد. همچنین در سومین مقاله از مجموعهٔ مقالات این اثر به مقاله‌ای از لئو اشتراوس با عنوان «پادداشتهایی در باب کارل اشمیت، مفهوم امر سیاسی» بر خواهیم خورد که نقد جانانهٔ اشتراوس را به همراه دارد. در نهایت، این اثر با مقاله‌ای با عنوان «الهیات سیاسی چیست؟» از هاینریش مایر به پایان می‌رسد.

«امر سیاسی» کلید واژه‌ای است که محتوای اصلی مقالات اشمیت را به خود اختصاص داده. در سراسر این اثر اشمیت به بازخوانی این موضوع می‌پردازد که امر سیاسی چه تعریفی دارد؛ چه ویژگی‌هایی دارد و اساساً نسبت نظام‌های فکری در برخورد با امر سیاسی چگونه است؟ اشمیت معتقد است مفهوم امر سیاسی پیش‌فرض مفهوم دولت است. دولت در معنای تحت‌اللفظی و در ظهور تاریخی خود، موجودیتی خاصی از یک مردم است. در مقابل بسیاری از انواع قابل تصور موجودیت‌ها، دولت در وضع تعیین کننده، عین اقتدار نهایی است.

کتاب، با گزاره‌ای از مفهوم دموکراسی وارد بحثی جذاب می‌گردد. دموکراسی یعنی آموزه‌ای که از هزاران سرچشمه سیراب شده است و براساس «شان اجتماعی» حامیاش انواع مختلفی دارد. این انواع مختلف دموکراسی فقط از یک جنبه با یکدیگر مشابه‌اند و آن میل سیری‌ناپذیر دموکراسی، به نظارت دولتی بر فرد است(برگرفته از کتاب تأملاتی در باب تاریخ جهان). اشمیت جهت بیان تناقض میان دموکراسی و دولت مشروطه به بورکهارت رجوع می‌کند. بورکهارت معتقد است: «از همین رو دولت، از یک طرف تحقق و مظهر اندیشه‌های فرهنگی تمام طرفین است و از طرف دیگر، صرفاً چهرهٔ آشکار زندگی مدنی است و فقط به صورت موردی دارای قدرت است. دولت باید بتواند هرکاری را انجام دهد و در عین حال، مجاز به انجام دادن هیچ کاری نیست». اشمیت، که خود تجربهٔ زیست و همکاری با حاکمیت آلمان نازی را تجربه کرده است، معتقد است علم سیاست آلمان(تحت تأثیر فلسفهٔ دولت هگل) در اصل، میبب آن بود که دولت به طور کیفی از جامعه متمایز است و بالاتر از آن قرار دارد. دولتی را که بالای جامعه ایستاده است می‌توان دولت یونیورسال خواند؛ اما نه دولت تام؛ دولت تامی که امروزه به‌عنوان نفی جدلی دولت خنثی فهمیده می‌شود؛ دولتی که اقتصاد و حقوقش فی نفسه غیر سیاسی است.

اشمیت عنوان می‌کند که آنچه به لحاظ اخلاقی شُر، به لحاظ زیبایی شناسی رشت، یا به لحاظ اقتصادی زبان آور است، لزوماً دشمن نیست؛ آنچه به لحاظ اخلاقی خوب، به لحاظ زیبایی شناختی زیبا و به لحاظ اقتصادی، سودآور است، لزوماً به معنای سیاسی کلمهٔ دوست نیست. اشمیت می‌گوید مفاهیم دوست و دشمن را باید در معنای انضمامی و وجودی آن‌ها فهمید و نه در معنای استعاری یا تمثیلی؛ آن‌ها را نباید به صورت ترکیب شده و تضعیف شده با تصورات اقتصادی، اخلاقی و مانند آن‌ها و به طریق اولی، در معنایی خصوصی- فردی، به‌عنوان بیانی روان شناختی از عواطف و تمایلات خصوصی فهم کرد. مفاهیم دوست و دشمن تقابلی هنجاری و خالصاً روحانی نیستند.

اشمیت معتقد است به همان میزان که امروزه جنگ‌ها به لحاظ تعداد و تناوب کاهش یافته‌اند، سببیت آن‌ها افزایش یافته است. دنیایی که امکان جنگ به کلی در آن از میان رفته باشد، یعنی جهانی کاملاً صلح آمیز، دنیایی بدون تمایز دوست و دشمن و از همین رو، دنیایی بدون سیاست خواهد بود. قابل فهم است که چنین دنیایی ممکن است دربردارندهٔ



تقدیر جشنواره زاگرب از دو مستند ایرانی

به گزارش ایسنا، هفدهمین جشنواره مستند زاگرب (زاگرب داکس) از تاریخ ۱۳ تا ۲۰ ژوئن (۲۳ تا ۳۰ خرداد) در کشور کرواسی برگزار شد و در بخش جایزه «فیلم‌هایی که اهمیت دارند» که مهرداد اسکویی مستندساز ایرانی یکی از داوران آن بود، مستندهای «رادیوگرافی یک خانواده» ساخته فیروزه خسروانی و «نان مقدس» به کارگردانی رحیم ذبیحی تقدیرویژه هیات داوران را دریافت کردند.

«الیور سرتیچ» تهیه کننده مستند و برنامه ریز جشنواره و «فرانکو پرکویچ» کارگردان تئاتر، مدرس بازیگری و رئیس دانشکده هنرهای دراماتیک زاگرب، دو چهره اهل کشور کرواسی هستند که مهرداد اسکویی را در امر داوری این جایزه همراهی کردند.

دوهفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شمارهٔ هفتاد و هفت / نیمهٔ اول تیر ۱۴۰۰

بوطیقای نوگرایی

تحلیل و بررسی فرم، ساختار و محتوای اشعار نیما یوشیج

رویکرد در درجهٔ اول این نکته را یادآور می‌شود که تساوی ارکان و التزام قافیه در شعر، مؤلف را در مسیر بیان آزاد احساس و اندیشه‌اش، ملزم به بکارگیری واژگانی می‌کند که با وزن عروضیِ متساوی ارکان در مصراع‌ها مطابقت داشته باشد. و این همان محدودیت نام‌آشنایی است که نیما یوشیج بارها از آن یاد می‌کرد.

به همین جهت می‌توان گفت که نیما یوشیج گزاره‌ای را از شعرپارسی ساقط نکرده است؛ بلکه نوع کارکرد وزن، قافیه، فرم و محتوا را مطابق با زبان معاصر و زمانهٔ معاصر سامان داده. به بیانی دیگر نیما با حفظ وزن، مصراع‌ها و ابیات را به فراخور و اقتضای اندیشه کوتاه و بلند کرد. در نتیجه «شعریّت» شعر پارسی(وزن، قالب، قافیه، تخیل، موسیقی درونی و بیرونی، فرم و مایه‌های مضمونی) را کاملاً حفظ نمود.

می‌دانیم که شعر کلاسیک بر پایهٔ مصراع و بیت استوار است. اما شعر نیمایی در بندهای کلاسیک بر پایهٔ مصراع و بیت، در بندهای ترکیبی بر پایهٔ مصراع، بیت، چین‌واژه و بند، و در بندهای ساده و مرکب – چه مقفی باشند و چه غیر مقفی– بر پایهٔ چین‌واژه و بند استوار است. در نتیجه می‌توان گفت قالب در شعر نیمایی بر خلاف شعر کلاسیک سیال و منعطف است.

از طرفی شعر نیمایی همچون شعر کلاسیک حاوی موسیقی بیرونی همراه با کارکرد خاص آن در به‌کارگیری قافیه است؛ زیرا که شعر نیمایی بر پایهٔ وزن عروضی سروده می‌شود و این شیوه سرایش شامل موسیقی‌های کناری و میانی هم می‌گردد.

نزد نیما یوشیج قافیه همان چیزی است که آن را «زنگ مطلب» می‌نامند و این مهم را به دو شیوه به‌کار می‌گیرد:

۱. در این شیوه، آخرین واژهٔ هر بند با آخرین واژ از بند بعدی قافیه قرار می‌گیرد؛

ماخ اولا بیکره رود بلند / می‌رود نامعلوم / می‌خورشد هردم / می‌جهدن تن از سنگ به سنگ / چون فراری شده‌ای / که نمی‌جوید راه هموار / می‌تند سوی نشیب / می‌شتابد به فراز / می‌رود بی‌سامان / با شب تیره، چو دیوانه که با دیوانه / رفته دیری است به راهی کاو او راست / بسته با جوی فراوان پیوند / نیست، دیری است براو کس نگران / و اوست درکار سراییدن گنگ / او و فتاده است ز چشم دگران / برسر دامن این ویرانه…

در این شعر که متشکل از چهار بند است، آخرین واژهٔ هر بند یعنی واژگان دیوانه، ویرانه، بیگانه و خانه، قافیه یکدیگر قرار گرفته‌اند.

۲. در این حالت هر بند قافیه‌ای مستقل دارد؛

ری را صدا می‌آید امشب / از پشت کاج که بند آب / برق سیاه تابش، تصویری خراب / در چشم می‌کشاند / گویا کسی است که می‌خواند…

«هنجارگریزی» و اقسام آن از مهمترین مسائل قابل توجه در شعر نو نیمایی است.

هنجارگریزی در اشعار نو نگرای نیما در سطوحی همچون آوایی، نوشتاری، سبکی و گویشی قابل توجه است. در همین رابطه اشعار نیما از منظر لفظ، قواعد آوایی و تلفظ واژگان را به وسیلهٔ تغییر مصوت‌ها از شکل و هنجار آشنای آن دست‌خوش تغییر می‌کنند؛

– … این زمان بالش در خونتش فرو

جغد بر سنگ نشسته است خموش(ساکن شدن حروف متحرک)

– بازمی‌گویند مرده زن من

بچه‌ها گریسته هستند مرا

برو بینمشان روی دمی

خوک‌ها گوی بیایند و کنند(متحرک کردن حروف ساکن)

–ازدورن پنجرهٔ همسایه من یا زناپیدای دیوار شکستهٔ خانهٔ من(حذف اضافه در مکان مختوم به های غیرملفوظ)

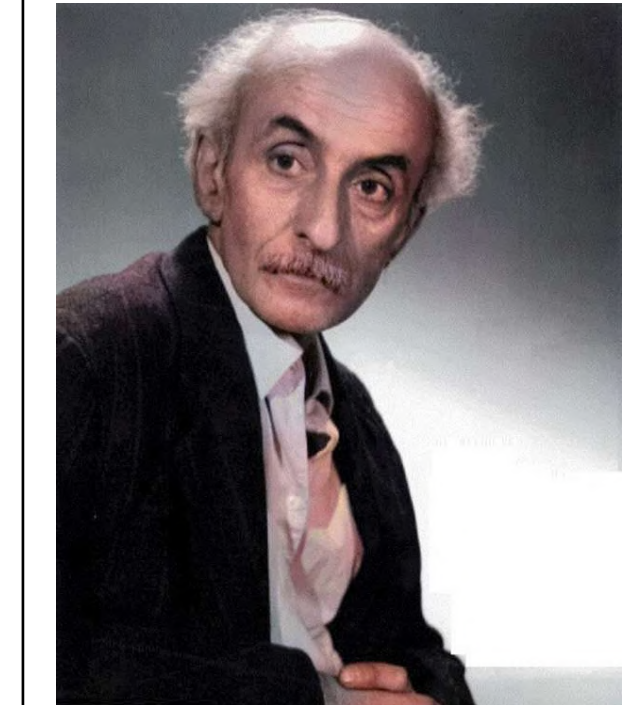
اشعار نیما از منظر «گویشی» هم هنجارگریزی‌های قابل‌توجه‌ای را نمایان می‌سازند. در واقع نیما در اشعار خود از اصطلاحات گویشی محلی بهره گرفته که در زبان معیار پارسی به عنوان اصطلاحاتی مرسوم و آشنا شناخته نمی‌شوند؛

–صبح پیدا شد از آن طرف کوه ازاکو، اما /وازا پیدا نیست!

–از همین روی دیزنی‌های دلیر/راش‌ها و لونج‌ها / یا گذارها که به جزئه کارشان است!

–که می‌گیرند در شاخ تالاجن سایه‌ها رنگ سیاهی!

در شعر نیمایی علاوه بر نوگرایی در فرم بیرونی، گزاره‌ای نوآفرید به نام «فرم ذهنی» یا همان شکل درونی



حال می‌رسیم به کوزه‌ای که فرم و محتوای ارگانیک اشعار نیما را در خود جای می‌دهد؛ مکتب نام آشنای ناتورالیسم. البته که کوزهٔ ناتورالیستی نیما –که خمیرمایهٔ معیار اشعار او را در خود جای داده– بر مفهوم رویه‌ای ناتورالیسم در معنای پایبندی به رئالیسم سفت و سخت اجتماعی و بر ضد رویکردهایی چون ایدئال‌گرایی، نمادگرایی، احساسات‌گرایی یا حتی در مفهوم جبرگرایی و سرنوشت متحمل آدمی از سوی محیط خارجی دلالت نمی‌ورزد.

ناتورالیسم نیمایی، برآیندی از نگرش‌های مادی‌گرایانه همراه با درک استطاعت و قدرت طبیعت در مظاهر

مادی و معنوی آن را در بر می‌گیرد. افزون بر این، جهان‌بینی ناتورالیستی نیما عملاً با یک پرداخت مرتبط با نوگرایی، تلنگر معرفتی، میل به تغییر و به طور کلی روشننگری بیان می‌شود. این روشننگری از یک سو در وصف طبیعی و روایی جهان مادی گام برمی‌دارد و از سویی دیگر تبدیل به مرکز ثقل تمامی اندیشه‌های نوگرایانه‌ی نیما می‌شود.

دست‌ها می‌سایم / تا دری بگشایم / برعبث می‌پایم / که به درکس آید / درو دیوار بهم ریخته‌شان / بر سرم می‌شکنند…

ناتورالیسم نیمایی به‌خوبی در این نیم‌بیت‌های شعر «مہتاب» مشهود است. جایی‌که راوی شعر به عبث بودن قصد خود پی برده و شاهد« به هم ریختگی درو دیوار» مردم به‌خواب رفته است. درو دیوار همان سازه‌های بشر روی زمین‌اند و این سازه‌ها نیازمند بازسازی به صورت مستمر و همیشگی هستند. وقتی انسان‌ها به‌خواب بروند، سازه‌هایشان هم در نتیجهٔ حرکت پیوستهٔ طبیعت(همان نگاه مبنی بر تسلیم بودن انسان در برابر اسطاعت طبیعت) فرو ریخته و به نابودی و فنا می‌پیوندند.

با این وجود کوزهٔ اشعار نیما تنها در انحصار جریان فکری ناتورالیسم و پرداخت‌های همسو با آن نیست. بسا که روی سخن یوشیج با تناظر معنایی به همراه زبان‌آوری‌های برآمده از مکاتب رمانتیسم، اومانیسم، سورئالیسم–رئالیسم و دیگر مکاتب هنری در محتوای شعری‌اش است.

در جای جای اشعاری همچون «بهارا»، « تو را من در چشم راهم»، « به یاد وطنم»، « قصهٔ رنگ پریده»، «ای شب» ابعاد عاطفی و رمانتیسم به‌روشنی پیداست. در همین راستا در میان اشعاری همچون «آی آدم‌ها»، پرداخت‌های اومانیستی به‌خوبی جای خود را در جهان‌بینی تماتیک اشعار نیما پیدا کرده‌اند. جدای از این، ترکیب‌بندی تماتیک اشعار نیما با نوعی تأکید فرهنگی، در بند خرد مانند را، سرکوبگر روح آدمی می‌دانند و بر مؤلفه‌هایی چون هنر، شور وهیجان، خیال، مضامین معنوی، مناسک و نمادها هم تأکید ویژه می‌ورزند.

این رویکرد در قریب به اتفاق اشعار نیما به نگاهی ستاینده در خاص بودن فرهنگ، هویت‌های بومی، تکثر زبان، گویش، ارزش‌ها و سنت‌های محلی(شمالی) بدل می‌گردد.

به‌علاوه، اشعار نیما از منظر زیباشناختی، در میان دامنه‌های خرم مازندران و ابرو باد و مه و خورشید و جنگل و دریا، نوعی ماهیت «سوبژکتیو – ایزکتیو» پیدا می‌کنند که یک چنین ماهیتی به‌خوبی تجلی همان ابعاد رئالیستی – سورئالیستی اشعار نیما است.



دانشجویان تحصیلات تکمیلی در اولویت دریافت واکسن از مرداد / امیدوارم ترم آینده حضوری باشد



وزیر علوم با تاکید بر اینکه واکسناسیون دانشجویان از مرداد آغاز می شود، گفت: دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی در اولویت واکسن قرار دارند.

دکتر منصور غلامی در گفت و گو با ایسنا ضمن بیان این مطلب به تشریح جزئیات واکسناسیون دانشگاهیان پرداخت و اظهار کرد: درخواست ما از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی این بوده است که اعضای هیأت علمی، دانشجویان و کارمندان دانشگاه‌ها را در اولویت برنامه واکسناسیون قرار دهند که خوشبختانه این درخواست پذیرفته شده است. امیدواریم امکانات آن فراهم شود.

وی در ادامه تصریح کرد: مسئولان مربوطه تعهد داده‌اند که اگر واکسن مورد نیاز تأمین شود از مرداد ماه این برنامه شروع شود البته اینها مواردی است که تماماً در اختیار وزارت علوم نیست.

دانشجو؛ قلب تپنده جامعه



زهرا عباس پور
کارشناسی مهندسی برق ۹۶

از زمانی که با کتاب عجین شدم، عشق به دانشگاه و دانشجو بودن را تجربه کردم. بی پروایی، صداقت در سخن و نقش آفرینی تأثیرگذار در جامعه ویژگی‌هایی بودند که من را عاشق دانشجو بودن و زیست دانشگاهی می‌کرد. هرچه قدر تاریخ را عمیق‌تر مطالعه می‌کردم، بیش‌تر متوجه نقش پررنگ دانشجویان می‌شدم. جوانان طالب علم همیشه در حساس‌ترین برهه‌های تاریخی و مهم‌ترین حوادث این سرزمین نقش پررنگی را ایفا کرده‌اند. جوان دانشجو به خاطر عدم وابستگی به بسیاری از دستگاه‌های دولتی و باندهای قدرت و ثروت می‌تواند صدای عدالت باشد. هرچند این فریاد بلند عدالت‌خواهی گاهی مورد سوءاستفاده از طرف همین باندهای قدرت قرار گرفته است یا منجر به انجام کارهای نامیابی شده است اما نفس عدالت‌طلبی و ورود آن به بدنه دانشجویی اتفاق مبارکی است که در سال‌های اخیر شاهد به ثمر نشستن این امر به دست برخی از دانشجویان بودیم و اثر آن را در پیگیری راه‌اندازی مجدد برخی کارخانه‌ها و با واحدهای تولیدی تعطیل شده مشاهده کردیم. برای نمونه می‌توان از پیگیری دانشجویان برای رفع مشکلات کارخانه هفت‌تپه، ماشین‌سازی تبریز و کشت و صنعت مغان یاد کرد.

نکته قابل توجه در بحث عدالت‌خواهی این است که باید به تمام جنبه‌های عدالت‌طلبی پرداخته شود. باید دانست دانشجویانی که امروز تمرین اثرگذاری می‌کنند، مدیران فردای این کشور خواهند بود. اگر نفوذ بی‌توجهی و سردی به مسائل روز دانشگاه جدی گرفته نشود، فردای وطن در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت. هرچه مطالبه از مدیران و مجریان قانون در کشور اهمیت دارد به همان اندازه دانشجو باید از دانشجو مطالبه کند و تمرین پاسخ‌گویی و کنش‌گری اجتماعی را از همین نقطه آغاز کند.

امروز اگر دانشجو نتواند خود را به چالش بکشد و نتواند پاسخگویی عمل‌کرد خود باشد، عملاً عدالت‌خواهی و مطالبه‌گری را به سخره گرفته است، زیرا فردا در جایگاهی

خواهد نشست که اکنون منتقد سیاست‌های جاری آن است. البته عدالت‌خواهی تنها یکی از شاخه‌های تأثیرگذاری قشر دانشجو است و حوزه‌های بسیار دیگری را می‌توان نام برد که با حضور دانشجویان در آن، شاهد تغییرات مثبت و حتی اصلاح ساختارهای اشتباه بوده‌ایم. یکی دیگر از این حوزه‌ها آگاهی به مردم و هدایت افکار عمومی است. در این دوران که به اقتضای حضور پررنگ



بزرگ‌ترها مجبور خواهند شد که خود را با دنیای جدید نسل جدید وفق دهند.

بر همین اساس می‌توان جوان امروز را صاحب دست برتر در کنترل فضای مجازی و هم‌چنین اجتماعی دانست. نهادها و متولیان امور فرهنگی برای پیش‌برد اهداف خود باید دست به دامان نسل جوان امروزی شوند.

جوان سال ۱۴۰۰ اگر به زندگی مجازی، بیش‌تر از قبل خو کرده است و از طرفی ادبیات خاص خودش را هم بر جامعه پیاده کرده، می‌تواند به یک رهبر فرهنگی بدل شود و به مدد همین فضای مجازی حوزه اثرگذاری‌اش را از محدودیت جغرافیایی برهاند و اهمیت مرزهای قراردادی را هم برهم بزند. این همان فرصتی است که نسل قبلی دانشجو از آن بی‌بهره بود. فرصت‌ها و جنبش‌های دانشجویی در گذشته به مرور و با گذشت زمان به نقطه اوج می‌رسید و یا اگر به صورت آتی اتفاق می‌افتاد، زمان قابل‌توجهی باید سپری می‌شد تا صدای اصلی آن به گوش تعداد قابل قبولی از مردم جامعه برسد. اما دانشجوی امروز تنها با یک اطلاعیه و دعوت به پویش مجازی در عرض کم‌تر از یک ساعت می‌تواند صدایش را به گوش مردم جامعه برساند و حرف خود را عمومی‌تر کند. حال اگر این دعوت از پویش‌های سالیانه و با مناسبتی، به پویش‌هایی با فواصل زمانی کم‌تر تبدیل شود و با برنامه‌ریزی حساب شده اجرا گردد، می‌تواند باعث تغییر بخشی از فرهنگ یک جامعه شود و رسالت دانشجو را در ادامه رسالت مصلحان اجتماعی قرار دهد.

اگر نگاه به اثرگذاری دانشجویی در تمام حوزه‌ها به این شکل باشد، دانشجو را باید بزرگ‌ترین سرمایه یک حکومت دانست و ظرفیت‌های تک تک جوانان را غنیمت شمرد. با وجود این که برای تحقق این نگاه به همراهی نهادهای قانون‌گذار و اجرایی محتاج هستیم، اما نباید فراموش کنیم که دانشجو هم باید خود واقعی و عمق نفوذ استراتژیک خود را به درستی بشناسد و پس از آن، خود را به عنوان یک سرمایه اجتماعی مطرح کند؛ زیرا قبل از هرکس دانشجو به خودش بدهکار است و باید تلاش کند تا شخصیت امروزی روبه انزوای دانشجویان را به دوباره زنده کند، تا به جایگاه حقیقی خود بازگردانده شود.

من در انتخابات شرکت نمی‌کنم / می‌کنم چون ...



فریبا کیانی
مدیریت امور برنامه‌ریزی فرهنگی ۹۸

هم‌زمان با شروع برنامه‌های انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ سازمان دانشجویان مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی استان خراسان رضوی برنامه تریبون آزاد انتخاباتی با عنوان «من در انتخابات شرکت نمی‌کنم / می‌کنم چون ...» را در مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی به دو شکل حضوری و مجازی برگزار کرد. اکنون در کشورمان کمتر خانواده‌ای است که دانشجو نداشته باشد. دانشجو تأثیر به‌سزایی در انتخابات ریاست جمهوری، خیرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و هرگونه انتخاباتی که در نظام جمهوری اسلامی برگزار می‌شود، دارد.

با توجه به اهمیت مشارکت جوانان و دانشجویان در انتخابات ۱۴۰۰، سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی مرکز علمی کاربردی استان خراسان رضوی با هدف مشارکت حداکثری انتخابات، بالا بردن بصیرت‌افزایی در بُعد سیاسی، فرهنگی، تقویت روحیه مطالبه‌گری، ایجاد نشاط و پویایی بین دانشجویان دانشگاه و ایجاد دغدغه سیاسی، اقدام به برگزاری تریبون آزاد دانشجویی با موضوع شرکت در انتخابات کرد.

شرکت کنندگان از بین دانشجویان علمی کاربردی جهاد دانشگاهی رشته روابط عمومی در تریبون آزاد ضمن انتقاد از ناکارآمدی‌های دولت‌مردان فعلی بر انتخاب صحیح و به‌دور از احساسات تاکید داشت و گفت: آن‌چه به عنوان ناکارآمدی دولت فعلی می‌بینیم، نتیجه انتخاب خودمان است. پس باید فرد اصلاح را انتخاب کنیم. من رأی می‌دهم چون آزادم، من رأی می‌دهم چون رویای من ایرانی آبادتر است، چون سرنوشت کشورم به رأی من بستگی دارد، من رأی می‌دهم چون بی‌تفاوتی به‌معنای فرار از مسئولیت است. من رأی می‌دهم چون انتخابات از ارکان مهم و پایدار در شکل‌گیری ساختارهای سیاسی جوامع مختلف است،

من رأی می‌دهم چون کشورم را دوست دارم، چون رأی دادن یک وظیفه ملی است، چون ایرانی‌ام، چون رأی من تأثیرگذار است، و رأی می‌دهم چون یک دانشجوی آگاه و بیدار هستم.

دانشجویی دیگر در بین شرکت‌کنندگان تریبون آزاد رشته تحصیلی مهندسی پلیمر از دانشگاه فردوسی ضمن اشاره و انتقاداتی به عملکرد شورای نگهبان در رابطه با نظارت استصوابی و رد صلاحیت‌ها و حذف تعداد زیادی از کاندیداها عنوان کرد: دلایل مختلفی از جمله ناکارآمدی دولت فعلی و رد صلاحیت‌های برخی کاندیداها باعث کاهش مشارکت حداکثری خواهند شد و یکی از مطالبات جدی از طرف قشر نخبگان دانشجویی شفافیت علل رد صلاحیت‌های کاندیداها، ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس و شورای اسلامی شهرها

برای رفع شبهه و روشن‌نگری جامعه است. دانشجویی دیگر در پایان تریبون آزاد دانشجویی به بیانات رهبری در رابطه با بی‌تفاوتی و خون‌سردی جوانان اشاره کرد و گفت: در حرکت عظیم ملت ایران، نسل جوان باید پیش‌رو باشد. برای نسل جوان - به خصوص نسل جوان دانشجو - بی‌تفاوتی و خون‌سردی جایز نیست. آن جوانی که به سرنوشت کشور نیندیشد و حوادث و خصومت‌هایی را که نسبت به کشورش در دنیا سازماندهی می‌شود، نبیند و نسبت به آن‌ها نجوشد و نخروشد، آن جوان لایق این نیست که نام جوان شهروند یک ملت انقلابی را روی خودش بگذارد. روح جوان، آن روح پرتپشی است که در سختی‌ها، به داد کشور و ملت رسید و آن‌ها را نجات داد.

هم‌چنین در این برنامه دانشجویان دیگری که به دلیل محدودیت‌های کرونایی به صورت مجازی برنامه را دنبال می‌کردند به دو شیوه مکتوب و صوتی در مباحث مشارکت داشتند.

تریبون آزاد

تاریخ: ۱۳ خرداد ۱۴۰۰
ساعت: ۱۶ الی ۱۸
به صورت حضوری و مجازی
محل برگزاری: مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی

من در انتخابات شرکت نمی‌کنم / می‌کنم چون

لینک شرکت در برنامه به صورت مجازی
http://vc.jdmcenters.org/tribonazad

جهت شرکت در برنامه به آیدی تلگرام
@sdjdm_admin مراجعه کنید

مهلت ثبت نام و پذیرش آثار دومین دوره جایزه ملی کتاب سال جوانان ایران تا دهم تیرماه تمدید شد.

به گزارش ایسنا دبیرخانه این جایزه اعلام کرده است: با توجه به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پوشش گسترده اخبار این رویداد در رسانه‌های گروهی، از سوی برخی ناشران و نویسندگان جوان که فراخوان سال ۱۴۰۰ درباره آگاهی‌شان رسیده بود، پیوسته درخواست‌هایی مطرح می‌شد تا مهلت پذیرش تمدید شود.

جایزه ملی کتاب سال جوانان ایران با آرمان نکوداشت و تشویق برترین پدیدآورندگان جوان ایران زمین با راهبری کانون فرهنگ و اندیشه ایرانیان و همکاری معاونت امور جوانان وزارت ورزش و جوانان و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران سامان یافته است.

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و هفت / نیمه اول تیر ۱۴۰۰

سوگ سیمین



به شیراز با هم آشنا شدند و این معاشرت تبدیل به یک پیوند روحی شد که تا ابد ماندگار بود. سیمین دانشور، اولین نویسنده زن داستان بلند فارسی پس از گرفتن مدرک دکترای رشتهٔ زیبایی شناسی در سال ۱۳۲۹ هجری خورشیدی با جلال احمد، دست به قلمی همچون خودش، ازدواج کرد. شاید کمتر کسی فکرش را می‌کرد که جلال احمد تکه زمینی که در نزدیکی خانهٔ نیما یوشیج بود را بسازد و خانه‌ای که به قول خانم دانشور «برای من قصری است» را بنا کند. در خانهٔ آن دو هیچ وقت مأمنی به نام

اتاق کودک قرار داده نشده بود. کتاب ۶ صفحه‌ای که نام «غروب جلال» بر روی آن نقش بست، اولین اثر غیر داستانی به دست اوست و خانم دانشور آن را برای التیام قلب افکار خود در دوری از جلال نوشته است. اغلب هنگام صحبت از دانشور و آثارش بی‌درنگ نام جلال آل‌احمد با او پیوند می‌خورد. سایهٔ آل احمد حتی پس از فوت او، همچنان نه فقط بر خود دانشور و هویت او به منزلهٔ یک زن، بلکه همچنین بر آثار دانشور به منزلهٔ یک داستان نویس و محقق زیبایی شناسی سنگینی می‌کند. البته اگر

بخواهیم با محمود دولت‌آبادی هم‌داستان شویم باید بگوییم این دو شخصیت از یکدیگر مستقل هستند و در مواردی احتمالاً متعارض. به یاد روزگاری که سیمین خود رئیس کانون نویسندگان ایران بود، اکنون نیز خانهٔ آن‌ها محل تجمع نویسندگان مست هوشیاری است که چون خود او قلم را سحر می‌دانند و دل‌های بیدار را

مبینا اشرفی
کارشناسی ادبیات فارسی ۹۹



یک قرن پیش یعنی سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی، جیغ بنفش دختری در شیراز فصل تازه‌ای را در دفتر روزگاران ورق زد؛ شاید کسی فکرش را نمی‌کرد سیمین، آتشی در نهاد مستان زند و خوانندگان از جادوی قلمش درمانده شوند و شاگردی استاد بدیع الزمان فروزانفر او را تبدیل به استادی تمام عیار در دانشگاه تهران بکند و آرزوی چندین و چند ساله‌اش را محقق. پدر پزشک و مادر هنرمندش که دو تن از تأثیرگذارترین افراد در زندگی او بودند برای دورهٔ ابتدایی سیمین را در دبستان انگلیسی مهر آیین نام نویسی کردند؛ خانم دانشور در «سووشون» خود هم یادی از این مدرسه کرده است.

زادگاهش، شیراز بی‌مثال را رها کرد و برای فرار گرفتن در جرگهٔ مستان، سر از پا ناشناخته و پا کوبان دوید. دومین مجموعهٔ داستانی او با عنوان شهری چون بهشت، دربارهٔ مسائل زنان انعکاس یافته است؛ اقا اوج کار او را باید رمان پر خوانندهٔ سووشون دانست که تاکنون به ۱۷ زبان دنیا ترجمه شده است. «آتش خاموش» و «شهری چون بهشت» او را به شاهکار نویسندگی‌اش، سووشون رسانید. دانشور دو مجموعه از داستان‌های کوتاه‌اش را با عناوین «به کی سلام کنم» و «از برنده‌های مهاجر بپرس» منتشر کرده است.

چندی بعد از خداحافظی جلال از سیمین، سووشون کلید خورد و بر صفحهٔ نخست آن جملهٔ « به یاد دوست که جلال زندگی‌ام بود و در سوگش به سووشون نشسته‌ام» جاخوش کرد.

سیمین دانشور قلم خود را در سووشون دید و برای همین بود که شاهکار ادبی خود را با رمان سووشون پیوند ناگسستنی زد. پرفروش‌ترین رمان، شاید اندک تحفه‌ای بود که رهیافت زندگی با زری و یوسف داستان برای او بود.

سال ۱۳۲۷ هجری خورشیدی، اولین سال آشنایی سیمین با جلال بود. زوج هنری در اتوبوس تهران

۱

هوشنگ گلشیری؛ نویسنده منتقد

غزاله باغستانی

کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی



«ما می‌نویسیم و می‌خوانیم تا آدم‌های گوناگون بتوانند در کنار هم و باهم بر این کرهٔ کوچک اما هنوز زیبا زندگی کنند.»

هوشنگ گلشیری نویسندهٔ بلندآوازهٔ معاصر ایران، نویسنده‌ای که اول پیشهٔ او شاعری بود و طرفه آن‌که از منتقدین مهم ادبی نیز به شمار می‌رفت. رسمی غریب است که هم آفرینندهٔ ادبی باشی و هم منتقد!

گلشیری زادهٔ اصفهان است و در همان‌جا تحصیل کرد. او در سال ۱۳۳۹ به انجمن ادبی صائب در اصفهان پیوست و در آنجا با ادبای روزگار خود هم‌نشین شد. در این انجمن هرکس اثر خود را می‌خواند تا دیگر اعضا در باب آن نظر دهند. این سنت نقد حضوری بعدها نیز در نشست‌های گلشیری با داستان‌نویسان جوان ادامه یافت. او از طریق انجمن صائب با افکار حزب توده آشنا شد که نتیجهٔ این آشنایی نگارش داستان‌های چپ‌خانه و نمازخانهٔ کوچک من بود. گلشیری در همین دوران کوتاه شاعری بود که به اهمیت کلمه در نثر پی برد. در واقع هماهنگی میان صورت و محتوای داستان‌هایش جنبهٔ موسیقایی نثر او را برجسته ساخت. به قول ضیاء موحد شعرا و خطی داستانی دارد و در داستان‌هایش مایه‌های شاعرانه به چشم می‌خورد.

می‌توان چنین گفت که گلشیری به طور جدی فعالیت ادبی خود را با جمع‌آوری قصه‌های عامیانه و سرودن شعر با نام «ه. گلشیری» و با نام مستعار «سیاوش آگاه» آغاز کرده است. بعدها نیز با نام‌های مستعار «قدرت‌الله نیزاری» و «منوچهر ایرانی» مطالبی را منتشر کرد. او به دنبال کاربرد جدیدترین صناعات ادبی برای نمایش نقش آیین‌ها در فرهنگ ایرانی، شناخت آیین‌ها و تعمق در نوع

روایت متون کلاسیک فارسی و در نهایت کشف شیوهٔ نوین روایت برای نگارش داستان ایرانی و تلفیق روایت بومی با آموزه‌های داستان‌نویسی جهان بود. او در داستان نویسی از واقعیت عینی عبور می‌کند تا به لایه‌های نهفتهٔ ذهن شخصیت‌های خود دست یابد. در واقع پی‌جوی بازناب رویدادهای تاریخی در خاطرهٔ جمعی بود. به همین دلیل رد پای متون کلاسیک فارسی، اسطوره و روضه‌الشهدا در آثارش وجود دارد. او در آثار متأخرش، هم به گذشتهٔ فرهنگ خود توجه دارد مانند مذهب و اصول اخلاقی و هم به آینده؛ برای همین به نقد نظام می‌پردازد و به دنبال گنجاندن فرهنگی اصیل در ایدئولوژی و



مسحور. بیشترین دغدغهٔ فکری دانشور را زنان و مشکلات آن‌ها تشکیل می‌دهد او به‌عنوان یک نویسندهٔ زن سعی داشته است گرفتاری‌ها، ظلم و خرافاتی که بر زنان رفته و می‌رود را نشان دهد. شمع وجود این نویسندهٔ روشنفکر سرانجام در سال ۱۳۹۰ خورشیدی بعد از نزدیک به یک قرن زیستن و زندگی با قلم، خاموش شد و به جلال زندگی‌اش که همسفر دنیایی او بود پیوست.

عمل مردم است.

گلشیری در آثارش بیش از هر چیز به تنوع روایت‌ها و نوع نگاه به واقعیت بها می‌داد. او خود در این باره چنین می‌گوید: «عامل اصلی در هر واقعه، نه خود واقعه که راولی یا حداقل منظرهٔ است که از آن به واقعه می‌نگریم». مثلاً در رمان شازده احتجاب، که در واقع مهم‌ترین رمان گلشیری و نقطهٔ اوج کار او به حساب می‌آید، تفکرات آخرین بازماندهٔ یک خانوادهٔ اشرافی را روایت می‌کند: تداعی‌های ذهن مردی رو به مرگ و داستان انحطاط و زوال سه نسل از شاهزادگان قاجاری، که وقتی می‌خواهد با تماشای عکس‌های خانوادگی، گذشتگان خود را بشناسد یعنی زمانی که به دنبال شناخت دیگری است به مکاشفه در شخصیت خود روی می‌آورد. این رمان را که به روش جریان سیال ذهن نوشته شده است، در سال ۱۳۵۳ بهمن فرمان آرا به فیلمی سینمایی تبدیل کرد که توجه به این فیلم در مجامع داخلی و بین‌المللی بر شهرت گلشیری نیز افزود.

گلشیری پس از انقلاب بیش از پیش به مسائل اجتماعی توجه نشان داد و از نگارش داستان‌های تخیلی مانند معصوم‌ها به سمت نوشتن داستان‌هایی واقع‌گرایانه مانند فتح‌نامهٔ مغان و شرحی بر قصیدهٔ جملیه رفت. سپانلو در همین باب می‌گوید: «نویسنده‌ای اجتماعی است و نگرش تاریخی دارد و وجدان خواننده را به تفکر تاریخی رهنمون می‌شود؛ زیرا او با وجود تخیل حادثه سازش، ذاتاً رئالیست است». او در کتاب‌های جدال نقش با نقاش، در ستایش شعر سکوت و مجموعهٔ دوجلدی باغ در باغ، در قالب مقالاتی متعدد در جایگاه یک منتقد ادبی نشسته است.

*در نوشتن این یادداشت کوتاه از منابع زیر استفاده شده است، به خوانندگان این یادداشت توصیه می‌شود برای اطلاعات بیشتر به آن‌ها مراجعه کنند.

«سالشمار زندگی هوشنگ گلشیری»، در نشریهٔ کلک، ۱۱۳ (تابستان ۱۳۷۹)، صص ۸-۹.

کریمی حکاک، احمد. «هوشنگ گلشیری» در نشریهٔ ایران نامه، ۷۰ (بهار ۱۳۷۹)، صص ۴۳-۴۸.

«هوشنگ گلشیری»، در نشریهٔ ضمیمهٔ نامهٔ فرهنگستان، ۲۹ (تابستان ۱۳۸۶)، صص ۷۰-۷۷.

میرعابدینی، حسن. «هوشنگ گلشیری»، در دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج. ۵، صص ۵۲۸-۵۳۳. گلشیری، هوشنگ، (۱۳۸۸ چاپ سوم)، باغ در باغ، تهران: نیلوفر.